



رازهایی که از «تپه اشرف» بیرون آمد و ناتمام ماند

اسکلت‌های بی‌سر نوشت

یادداشت

وقتی ناامیدی از گلو به گلو می‌رسد

مصطفی ابراهیم‌زاده
اروان دریا نگار

یک زن رویه‌رویم نشسته بود و از شوهرش می‌گفت، می‌گفت دیگر هیچ چیز را باور ندارم؛ نه شغلش را، نه آینده بچه‌ها را، نه حتی این جمله ساده را که فردا شاید بهتر از امروز باشد. پرسیدیم: «این مس از کی شروع شده؟» کمی فکر کرد و گفت: «از وقتی برادرش هم همین‌طور شده». همین، یک جمله کوتاه، اما همان لحظه یک چیزی برپایم روشن شد؛ انگار ناامیدی از یک نفر به نفر بعدی رفته، بی‌آنکه هیچ‌کدامشان بفهمند چیزی ردوبدل شده است.

در روان‌کاوی خیلی وقت‌است از پدیده‌ای حرف می‌زنیم به اسم همانندسازی فرافکنانه؛ مفهومی که «ملانی کلاپس» مطرح‌ش کرد و بعدها «ویلفرد بیون» آن را گسترش داد. خلاصه‌اش این است: آدمی که تحمل یک احساس را در خودش ندارد، بی‌آنکه بخواهد، آن را بیرون می‌ریزد و آدم رویه‌رویش همان احساس را در خودش پیدا می‌کند؛ انگار خودش تولیدش کرده است. «بیون» به این فرایند در رابطه مادر و نوزاد هم فکر می‌کرد؛ نوزادی که اضطرابش را با گریه بیرون می‌ریزد و مادر آن را می‌گیرد، تحملش می‌کند و به شکل قابل‌هضمی برمی‌گرداند. مشکل از جایی شروع می‌شود که دیگر مادری با طریقی برای گرفتن این بار نباشد؛ آن‌وقت بار همین‌طور دست‌به‌دست می‌چرخد، بی‌آنکه کسی آن را هضم کند.

حالا این را از اتاق درمان بیرون بیاورید؛ در سطح یک شهر یا یک نسل، «فریود» در کتاب «روان‌شناسی گرو و تحلیل من» نوشته بود که در جمع، آدم‌ها بخشی از دوازی مستقل خودشان را کنار می‌گذارند و به یک حالت روانی مشترک گره می‌خورند؛ همان چیزی که بعدها با اسم سرایت عاطفی سراغش رفتند. پژوهش‌های جدیدتر در شبکه‌های اجتماعی هم همین را نشان داده‌اند؛ حال روانی یک نفر می‌تواند تا چند واسطه آن‌طرف‌تر در آدم‌هایی که حتی نمی‌شناسدشان، اثر بگذارد. یعنی ناامیدی، مثل خیلی از حالات شدید عاطفی، از مرز یک نفر بیرون می‌زند و در بافت جمعی جا خوش می‌کند.

یک نکته دیگر هم هست که کمتر به آن فکر می‌کنیم؛ زمانی که تلاش آدم بارها بی‌نتیجه بماند، چیزی شکل می‌گیرد که «مارتین سلیگمن» اسمش را گذاشت درماندگی آموخته‌شده. آدم یاد می‌گیرد که تلاش فرقی نمی‌کند، حتی وقتی شرایط عوض شده باشد. این یادگیری، وقتی در سطح یک جامعه اتفاق بیفتد، وقتی نسلی بارها ببیند تلاشش نتیجه متناسبی ندارد، دیگریک واکنش موقت نیست؛ تبدیل می‌شود به پیش‌فرضی که آدم با خودش حمل می‌کند، حتی در موقعیت‌های تازه‌ای که شاید امکان دیگری داشته باشند.

یک چیز را ما دم‌می‌خواهیم همین جابگویم، اگر ناامیدی این‌طور دست‌به‌دست می‌چرخد، امید هم همین کار را می‌کند. نه امید شعاری؛ آن‌نوعش بیشتر خسته می‌کند. امیدی که از یک مواجهه صادق با واقعیت بیرون بیاید. در اتاق درمان، تغییر معمولاً از همان‌جا شروع می‌شود که به جای آنکار در بیمار همان کار «بیون» را می‌کنم؛ کنارش می‌نشینم، بارش را می‌گیرم، تحملش می‌کنم و کم‌کم چیزی از آن را به شکل قابل‌تحمل‌تری برمی‌گردانم. شاید جامعه هم به همین شکل حضور نیاز دارد؛ آدم‌هایی که نه انکار می‌کنند و نه در آن حل می‌شوند، فقط با بودنشان نشان می‌دهند می‌شود درد را دید و باز هم روی پا ماند.

شاید سؤال این نباشد که چرا این‌قدر ناامیدیم، شاید سؤال این باشد که چقدر داریم ناامیدی هم‌دیگر را زندگی می‌کنیم.

روزنامه سام

۱۴۰۵ دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۵ | قیمت ۱۰ هزار تومان |

www.payamemai

ریختن پسماند سه روستای اطراف تالاب بین‌المللی «فریدونکنار» در حاشیه آب‌بندان «ازباران»، پس از دودهه، اعتراض ساکنان محلی را به دنبال داشته است

زباله در خانه پرندگان مهاجر

رئیس اداره محیط‌زیست «فریدونکنار»: دو دهه از ریختن زباله در آب‌بندان «ازباران» می‌گذرد؛ درحالی‌که عرصه موردنظر در محدوده تالاب بین‌المللی قرار دارد و روزانه حدود یک تن پسماند، معادل یک نیسان، وارد این محدوده می‌شود



کمیته دستمزد شورای عالی کار
برای ترمیم دستمزد های ۱۴۰۵ دوباره تشکیل می‌شود

فاصله مزد و تورم کم می‌شود؟

نقد

آمایش غیرسرزمینی و بحران آب

مفهومی کلمه سرزمین در آن دیده شده باشد، اما توجه به چند نکته در راستی آزمایی این امر در «سند آمایش سرزمین ایران» ضروری است. نخست اینکه این عنوان اولین بار در نتیجه ترجمه سند Aménagement du territoire از فرانسوی به فارسی درآمده و لاید در آن ترجمه، این تکامل معنایی و چندلایه‌بودن مفهوم سرزمین مغفول مانده است. هرقدر متولایی تهیه سند سرزمین در وهله اول، معنای یک منطقه جغرافیایی را به ذهن متبادر می‌کند؛ منطقه‌ای که با مرزهای سیاسی امروزی تفکیک شده است. اما در نگاهی عمیق‌تر، گاه این مرزها را درمی‌نوردد و محدوده‌ای جغرافیایی فراتر از آن را که تحت عنوان کشور نام‌گذاری شده است، شامل می‌شود. بنابراین، سرزمین در معنایی والاتر، مفهومی بیشتر ذهنی و ادراکی است. در این معنا، «سرزمین» به مفهوم «وطن» نزدیک‌تر می‌شود و ابعاد جغرافیایی آن هرچه بیشتر رنگ می‌بازد. در این طیف معنایی از سرزمین، که از یک محدوده جغرافیایی تا یک ادراک کاملاً ذهنی متفاوت است، وجوه مختلفی می‌تواند در تعریف آمایش انگذار باشد. هرچند نام‌گذاری آمایش به‌عنوان علم تخصیص منابع با صفت سرزمینی، این انتظار را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که این مراتب یا لایه‌های



احمد جمشیدیان
پژوهشگر دکتری منظر شهری

«آب» در «ایران» ناشی می‌شود؛ مدیریت مایه حیاتی‌ای که از قضا در این کشور هرچه کمتر و کمتر یافت می‌شود. هرچند به نظر می‌رسد پیشینیان این سرزمین نه با شیوه آکادمیک امروزی، بلکه ناشی از یک فهم جامع، دانسته و توانسته بودند آب را به شیوه‌ای تقریباً درست منتقل و مصرف کنند. اما ورود ناگهانی تکنولوژی، رشد ناگهانی شهرنشینی و گسست ناگهانی فرهنگ تأمین، انتقال و مصرف آب، آغاز چالش بی‌آبی را در دوره معاصر کلید زده و امروز این چالش به اولین و مهم‌ترین بحران در «ایران» تبدیل شده است. در نظر نگرفتن حوضه‌های آبریز و رفتار آب در آن‌ها در اثنای برنامه‌ریزی توسعه‌ای، انتقال آب را که حال امری محال نیست، افسارگسیخته کرده است. در کنار انتقال، امر جمع‌آوری و نگهداشت آب هم از طریق سد یا دریاچه‌های مصنوعی، رفتاری متفاوت آموان‌های سرزمینی یک آمایش است. این‌ها را اگر نقطه صفر مسئله آمایش غیرسرزمینی آب بدانیم، نبود فرهنگ مصرف درست، با دسترسی آسان و ارزان به آب شرب برای هر کاربرد غیرشری، در نقاط انتهایی مسئله آمایش غیرسرزمینی و مدیریت آب در آن است.

هر چیز غیرسرزمینی، از جمله آمایش غیرسرزمینی، با اصالت و ذات آن سرزمین منافات دارد و راهی خلاف رشد و توسعه درست آن می‌پیماید؛ خواه این منافات با جغرافیای آن باشد، خواه با فرهنگ آن، خواه با اقتصاد وابسته به آن، خواه با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. همین خلاف مسیر رفتن به نقطه‌ای می‌رسد که بحران نام دارد؛ خواه این بحران در جامعه باشد، خواه در مایه حیات آن که «آب» است.

انرژی است، باید ظرفیت‌های تازه‌ای در زمینه مدیریت هوشمند واردات، تشویق تولید و بهره‌گیری از توان خنک‌کنان ایجاد شود.

قایلیاف اظهار کرد: «مردمی که تا پای جان مقابل دشمن ایستاده‌اند، سختی را تحمل می‌کنند، اما سوءمدیریت و کم‌کاری را تحمل نمی‌کنند و از ما انتظار مدیریت سریع این میدان را دارند؛ این حق مسلم مردم است.»

او «انسجام درونی» و «قدرت بازآرندگی خارجی» را دو ابزار مهم مقابله با دشمن خواند و گفت هر سخن یا اقدامی که به تضعیف این دو ستون منجر شود، با تدبیر عقلانی و توصیه‌های رهبر انقلاب مغایرت دارد.

رئیس مجلس همچنین توصیه رهبر انقلاب درباره پرهیز از نمایش نشان‌دادن کشور را یک دستورالعمل راهبردی دانست و افزود: «این توصیه به معنای فراموش کردن مشکلات یا نقد عملکردها نیست، بلکه باید حل اشکالات در دستور کار اصلی جلسات قرار گیرد و برای برطرف کردن آن‌ها برنامه‌ریزی شود.»

قایلیاف در پایان، با گارمیداشت یاد «محمود کاوه» و دیگر جان‌باختگان انقلاب اسلامی و جنگ‌های تحمیلی، ابزار امیدواری کرد احساس پیروزی هرچه زودتر در دل مردم ایران شکل بگیرد.

ترفند سالم ماندن در سرزمین خرس‌ها نسخه سبزوار برای بازآفرینی شهری

پرونده «پیام ما» به یاد «جواد مجابی»؛ مردی میان ادبیات، مطبوعات و هنر

یک راه کافی نبود

یادداشت

مردی که می‌خندید

اعلی مسعودی‌نیا

نویسنده و منتقد ادبی

بارگران تاریخ و سبکی کلمات

امه‌ناز رونقی

استاد حوزه فرهنگ و ارتباطات

خانهٔ روشن سه‌شنبه‌ها

احمدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

زیستن رندانه

اصدق سرداری

روزنامه‌نگار

یادداشت

شفافیت؛ پاسخ روشن به حواشی



امرجان شاکری
امدیکل دفتر ارزیابی اثرات زیست‌محیطی سازمان حفاظت محیط‌زیست

شفافیت، تنها مسیری است که می‌تواند از شکل‌گیری روایت‌های غیررسمی جلوگیری کند. یادداشتی که به‌تازگی درباره تغییرات مدیریتی اخیر در «سازمان حفاظت محیط‌زیست» و پرونده «میدان نفتی سهراب» منتشر شده، هم از شان علمی خانم دکتر «صدیقه ترابی» به‌درستی یاد کرده و هم خواستار شفافیت شده است. هر دو دغدغه محترم است؛ چه آنکه «سازمان حفاظت محیط‌زیست» نیز پاسخگویی را حق جامعه و ذی‌نفعان می‌داند و بر این باور است که بسیاری از روایت‌های غیررسمی، محصول تأخیر در تبیین است؛ تأخیری که می‌یادداشت می‌کوشد آن را جبران کند.

«تفسیر مدیریتی؛ تمایز میان «شان علمی» و «ارزیابی عملکرد»

شخصیت علمی، تخصصی و پاک‌دست خانم دکتر «ترابی» – چنان‌که در یادداشت منتقد نیز آمده – برای بدنه کارشناسی کشور محفوظ و قابل احترام است. ایشان در دوره مسئولیت خود با نگاهی فنی به موضوعات نظام ارزیابی طرح‌ها، آلودگی هوا و مدیریت پسماند ورود کردند که رویکردی ارزشمند و ماندگار است. اما توضیح این تصمیم، در ساحت دیگری قرار دارد. در حکم انتصاب ایشان، بر «چالش‌بین‌پوری» و ایجاد همگرایی در بدنه مدیریتی معاونت تأکید شده بود؛ راهبردی برای پایداری نهادی و پرورش سرمایه انسانی. متأسفانه در عمل، همگرایی مورد انتظار در این مقوله شکل نگرفت و این نامحسوس تا جایی پیش رفت که شماری از مدیران دفتر تخصصی به‌صورت جمعی استعفا دادند. این وضعیت، مدیریت کلان مجموعه را در برابر واقعیتی قرار داد که ناگزیر برای تأمین ثبات اداری و صیانت از سرمایه انسانی سازمان، تصمیمی اتخاذ کنند. بار دیگر تأکید می‌شود که این تصمیم، دوری درباره شایستگی فردی و تخصصی خانم دکتر «ترابی» نیست؛ بلکه بازگویی در کارآمدی تیم مدیریتی برای تحقق اهداف ابلاغی است.

میدان نفتی سهراب

بدون کلی‌گویی، به‌عنوان مدیکل دفتر ارزیابی اثرات زیست‌محیطی سازمان تصریح می‌کنم؛ صدور مجوز فعالیت در میدان نفتی سهراب، حاصل تلاش و زحمات مهم‌تر آنکه هیچ تغییری در محتوای مجوز صادرشده اعمال نشده است. این مجوز در دوره مسئولیت ایشان تدوین و تکمیل شد و صرفاً امضای نهایی آن در جریان سازوکار اداری انجام گرفت؛ محتوای آن عیناً همان است که تیم فنی ایشان شکل داده است. برخلاف آنچه به «کلی‌گویی» و حواله به آینده‌ای نامعلوم، تعبیر شده، پرونده «سهراب» مصداق دقیق شفافیت است؛ مجوزی مستند، برآمده از ارزیابی‌های کارشناسی و بدون کوچک‌ترین تغییر پس از این جابه‌جایی مدیریتی. آنچه در این پرونده وجود دارد، نه ابهام، بلکه تعهد به نظارت مستمر بر الزامات زیست‌محیطی مجوز است؛ تعهدی که در شرایط حساس تالاب «هورالعظیم» با جدیت بیشتری دنبال می‌شود.

سخن پایانی

سازمان حفاظت محیط‌زیست در این دوره نشان داده که از نقد سازنده و دیده‌بانی دلسوزانه رسانه‌ها استقبال می‌کند و باور دارد اعتمادسازی از مسیر پاسخ روشن، مستند و بی‌واسطه در زمان حال می‌گذرد؛ نه از حواله به آینده‌ای نامعلوم. نظام ارزیابی، پایش آلودگی هوا و مدیریت پسماند، در هر ترکیب مدیریتی، از اولویت‌های تغییرناپذیر این سازمان باقی خواهند ماند.

نسخه سبزوار برای بازآفرینی شهری



ایران ۱۴۰۵



اسوگل دانائی ا

روزنامه نگار ا

بازآفرینی شهری، به گفته متخصصان شهرسازی، تنها با یک هدف انجام می‌شود: «بهبود کیفیت زندگی.» اما برخی متخصصان حوزه شهرسازی، مانند «محمدسعید ایزدی»، معاون اسبق وزارت راه و شهرسازی، معتقدند که گاهی کج‌فهمی‌هایی درباره موضوع بازآفرینی در میان مدیران و متخصصان وجود دارد که بازآفرینی را صرفاً برابر با تخریب محلات قدیمی با لودر می‌دانند؛ اتفاقی که گاهی در حاشیه شهرها، بافت‌های فرسوده یا حتی سکونتگاه‌های غیررسمی رخ می‌دهد. خانه‌ها تخریب می‌شوند، به این امید که آسیب‌های اجتماعی تمام شود و کیفیت زندگی ارتقا پیدا کند؛ رؤیایی که محال است. زیرا به گفته ایزدی: «بازآفرینی یعنی ارتقای هویت در تکتک نقاطی که در این پروژه‌ها وجود دارد. پروژه‌های بازآفرینی امروز با اصلی‌ترین مخاطب، یعنی مردم، سروکار دارند واز مردم می‌پرسند که آیا پروژه‌های بازآفرینی توانسته‌اند برای زندگی‌شان ارتقا ایجاد کنند.»

آیا در سبزوار براساس آنچه «محمدسعید ایزدی» می‌گوید، بازآفرینی توانست به ارتقای کیفیت زندگی منجر شود؟ برزویی در سخنرانی‌ای که در «خانه وارطان» داشت، تلاش کرد به این پرسش پاسخ دهد: «در ۳۴۰ هکتار محلات حاشیه شهر سبزوار که از سال ۹۴ مداخله بازآفرینی را آغاز کردیم، از نظر معابر فاضلاب، تأسیسات برق، گاز، مدرسه، کلانتری، ورزشگاه و هر آنچه در برنامه اقدام ما آمده بود، با جرئت می‌توانیم بگوییم تا ۸۰ درصد اقدامات را انجام داده‌ایم و مردم نیز در حال بهره‌برداری از آن‌ها هستند.»

او می‌گوید: «مردم این جمعیت ۷۰ هزار نفری افرادی بودند که از روستاها آمده بودند، نه کاری داشتند، نه کسی داشتند و نه مهارتی داشتند و در نتیجه، مشکلاتی برایشان به وجود آمده بود. نزدیک به چهار هزار نفر فقط مهارت خیاطی دیده‌اند که اکنون در حال تولید هستند، محصولات خود را می‌فروشند و به‌نوعی از این طریق ارتزاق می‌کنند.»

اما این نتایج، همه قصه بازآفرینی در سبزوار و از آن مهم‌تر، روایت «مهدی برزویی» نیست. برزویی همه آنچه را تجربه کرده است، با جزئیات روایت می‌کند. حتی اعتراف می‌کند که در ابتدای مسیر با فقر دانشی مواجه بوده و همین باعث شده است به نهادهایی برای کمک مراجعه کند؛ نهادهایی که هیچ کمکی به او نکردند: «در جست‌وجویی که ابتدا داشتیم، به دنبال این بودیم که ببینیم مسائل متعددی که در حاشیه شهر وجود دارد، با چه ابزاری قابل‌حل است. به سراغ



در یک محله و منازعه میان آن‌ها، ناممکن بود. در نهایت، با توجه به همین روان‌شناسی و ابتکارهای جامعه‌شناختی، این نهاد با کمک هفت گروه ایجاد شد. برزویی تأکید می‌کند که این رویکردهای اجتماعی در برخورد با مدیران و کارشناسان نیز وجود داشت: «در ارتباط با مدیران و کارشناسان نیز یکی از مشکلاتی که در شهرها وجود دارد، این است که می‌گویند چگونه دستگاه‌های دولتی را در برنامه بازآفرینی به کار بگیریم. می‌گویند آن‌ها نمی‌آیند، باور ندارند، قبول ندارند و حتی ممکن است کارشکنی هم بکنند. ما با مدیران و کارشناسان دستگاه‌های دولتی نگاه همدلانه و همکارانه داشتیم. موضوع بعدی، ارتباطات عمودی و افقی بود. ما سعی کردیم از سطح محله و خانواده تا ادارات شهروستان و در نهایت، تا ستاد ملی بازآفرینی ارتباط برقرار کنیم.»

❶ نهادسازی، شبکه‌سازی و ظرفیت‌سازی

بازآفرینی با چه روشی جلو رفت؟ برزویی در این نشست از نهادسازی، ظرفیت‌سازی، شبکه‌سازی و... می‌گوید: «ما برای اجرای برنامه اقدام مشترک که از سال ۹۴ شروع کردیم، در ابتدا نهادسازی کردیم. دبیرخانه ستاد بازآفرینی هر شهر نهادی است که اگر به‌خوبی شکل بگیرد و معیوب شکل بگیرد، بازآفرینی آن شهر موفق نخواهد شد. ما دبیرخانه را با قدرت ایجاد کردیم، ارکان ستاد بازآفرینی شهر را شکل دادیم، کارگروه‌ها را تشکیل دادیم، کارگاه‌های تخصصی را شکل دادیم و جلسات را برگزار می‌کردیم. جالب است بدانید که جلسات را در محلات نیز برگزار می‌کردیم و این جلسات فقط در دفتر فرماندار و شهردار نبود. در جلسات، افراد محله نیز مانند سایر دستگاه‌ها حضور داشتند و حرف خود را می‌زدند. از همان ابتدا این بازشدگی را ایجاد کردیم. پس از نهادسازی، مطالعه و شناخت را با نگاه اجتماع‌محور انجام دادیم. یعنی برنامه اقدام مشترک تنظیم شد و خواسته‌های مردم مبنا بود که ما آن‌ها را استانداردسازی کردیم. به این شکل نبود که برنامه اقدام مشترک را در اتاق‌های خودمان تنظیم کرده باشیم.

پس از آن، ظرفیت‌سازی انجام دادیم. نشست‌های آموزشی با مردم و کارشناسان داشتیم و همایش ملی را نیز برگزار کردیم. کار بعدی ما شبکه‌سازی بود. تمام افرادی را که به هر دلیلی در محلات فعال بودند، شناسایی کردیم. نهادها را شناسایی کردیم. افرادی را که در ادارات فعال، علاقه‌مند و عاشق کار بودند، شناسایی کردیم و این افراد را به یکدیگر شبکه کردیم. در این شبکه‌ها هم‌فرازی‌هایی شکل می‌گرفت. این شبکه را از شهر به استان و از استان به تهران بردیم. خود ما نیز از این شبکه بهره می‌بردیم و دانش و نگاه‌مان نسبت به بازآفرینی ارتقا پیدا می‌کرد. کار بعدی ما ابزارسازی بود. با توجه به اینکه نخستین شهری بودیم که این کار را انجام می‌دادیم و به تجربه‌ای که بتوانیم پیدا کنیم و از آن استفاده کنیم دسترسی نداشتیم، مجبور بودیم برای هر یک از این مشکلات ابزاری طراحی کنیم. بنابراین ابزارسازی نیز بخش بسیار زمان‌بری از کار ما بود. با کمک دوستان‌مان در شرکت بازآفرینی، سازمان شهرداری‌ها و هر دستگاهی که می‌دانستیم می‌توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم، ابزارهای مختلف را از نظر فنی، ملکی، اجرایی، حقوقی و مالی طراحی می‌کردیم، نمی‌ایستادیم و به مسیر ادامه می‌دادیم.»

❷ نتیجه مطلوب بود؟

اهداف، روش‌ها، شبکه‌ها و نهادهایی که برزویی و تیمش ساختند، در نهایت به چه چیزی ختم شد؟ به عبارت دیگر، آن‌ها وقتی وارد مرحله اجرا شدند، چه کردند؟ «ما وقتی وارد مرحله اجرا شدیم، سه یا چهار کار اساسی انجام دادیم. نخست، نیازهای زیربنایی و روینایی هشت محله را مورد توجه قرار دادیم؛ هشت محله با مساحتی حدود ۳۴۰ هکتار و با جمعیتی حدود ۷۰ هزار نفر»

او تأکید می‌کند: «نه امروز، بلکه ما این درخواست را برای سال ۱۴۰۰ داشتیم که فکر می‌کنیم در پروژه‌های زیرساختی و پروژه‌های خدمات شهری به استاندارد لازم رسیده‌ایم و دیگر ضرورت زیادی ندارد که وقت خود را در اینجا معطل کنیم. ما باید از این محلات به‌عنوان محلات ارتقایافته خارج شویم و به محلات دیگر شهر برویم و در آنجا فعالیت کنیم. البته این روند تا امروز ادامه پیدا کرده است. الان هم اعلام می‌کنم که در ۳۴۰ هکتار محلات حاشیه شهر سبزوار که از سال ۹۴ مداخله بازآفرینی را آغاز کردیم، از نظر معابر، فاضلاب، تأسیسات برق، گاز، مدرسه، کلانتری، ورزشگاه و هر آنچه در برنامه اقدام ما آمده بود، با جرئت می‌توانیم

بگوییم تا ۸۰ درصد اقدامات را انجام داده‌ایم و مردم نیز در حال بهره‌برداری از آن‌ها هستند.»

برزویی با اشاره به اقدامات اجتماعی و توانمندسازی هم می‌گوید: «کار بعدی که انجام دادیم، توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی بود. مردم این جمعیت ۷۰ هزار نفری افرادی بودند که از روستاها آمده بودند، نه کاری داشتند، نه کسی داشتند و نه مهارتی داشتند و در نتیجه، مشکلاتی برایشان به وجود آمده بود. جالب است بگویم که نزدیک به چهار هزار نفر فقط مهارت خیاطی دیده‌اند که اکنون در حال تولید هستند، محصولات خود را می‌فروشند و به‌نوعی از این طریق ارتزاق می‌کنند. در مباحث اجتماعی نیز من هنوز به یاد می‌آورم اتفاقاتی را که رخ می‌داد و حتی نوع رفتاری را که مردم برای پیگیری مطالباتشان داشتند. اکنون در این محلات، این وضعیت ارتقا پیدا کرده است؛ تا جایی که مردم مطالبات خود را براساس تبصره و ماده پیگیری می‌کنند و از دستگاه‌ها مطالبه دارند.»

❸ نبودنگاه اجتماعی، تغییرات مدیریتی ومحدودیت‌هایی که کم نبود

آیا این مسیر محدودیت و ناکامی هم داشت؟ پاسخ برزویی در انتهای نشست به این پرسش مثبت است: «بله، فراوان. اذیت شدیم. چوب هم خوردیم. اما من اگر بخوام دوباره شروع کنم، با قدرت شروع می‌کنم و این مسیر را سریع‌تر پیش می‌برم. باور و اعتقاد من به این کار، بعد از همه فرسودگی‌هایی که عرض کردم، از جمله کار اجتماعی و کار با دستگاه‌ها، بسیار بیشتر شده است.»

اما ناکامی‌ها و محدودیت‌ها چه بود؟ «نخست اینکه در شروع کار با فقر دانش مواجه بودیم. اکنون خواهش من این است که با داده‌های فراوانی که در این ۱۰ سال در کشور به وجود آمده است، دانش‌سازی انجام شود. دوم، تغییرات مدیریتی در سطح کلان، از وزیر و معاون وزیر گرفته تا شهردار و فرماندار، آسیب‌های فراوانی به ما می‌زد. هنوز کار ما گرم نشده بود که یکی از این تکانه‌ها ما را دوباره به عقب می‌برد و ما باز با زحمت خودمان را جلو می‌کشیدیم. در شهرداری اصلاً نگاه اجتماعی وجود ندارد و نگاه، پروژه‌ای است. اگر من به‌عنوان شهرداری بخوام بازآفرینی انجام دهم، کارم با مدیران و کارشناسان شهرداری بسیار سخت است. فرایند زمین و بودجه، زمین‌گرفتن از راه و شهرسازی و بودجه‌گرفتن از راه و شهرسازی، فرایندی نفس‌گیر است. امروز اگر بخوام کار را شروع کنم، اصلاً دنبال پول از دولت نمی‌روم، چون به زحمت و زمانی که صرف آن می‌شود، نمی‌ارزد و پروژه‌ها بسیار طولانی می‌شوند. پروژه‌هایی که ما با خیرین و بخش خصوصی شروع می‌کردیم، بعد از دو سال به بهره‌برداری می‌رسیدند. من هنوز پروژه‌ای در سبزوار دارم که سال ۹۴ کلنگ آن زده شده و به نتیجه نرسیده است. دیگر اصلاً چنین پروژه‌هایی را آغاز نمی‌کنم. موضوع بعدی، پیشی‌گرفتن فقر و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از برنامه‌های ماست که همه از آن اطلاع داریم. هر اندازه بدویم، نمی‌توانیم به سرعت آن‌ها برسیم، اما تلاش خود را خواهیم کرد.»

❹ فاصله معنادر با توسعه پایدار

با وجود اینکه تجربه بازآفرینی شهری در سبزوار در ادبیات شهرسازی با صفاتی چون قابل‌تأمل و قابل‌توجه وصف می‌شود، برخی پژوهش‌ها از فاصله معنادار طرح‌های بازآفرینی در این شهر با توسعه پایدار می‌گویند. مثلاً نتایج پژوهشی با عنوان «مروری بر سیر تکوین طرح‌های بازآفرینی شهری» که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است، نشان می‌دهد: «با وجود هماهنگی و همدلی دست‌اندرکاران شهری در اجرای طرح‌های بازآفرینی در شهر سبزوار، با وجود محدودیت‌ها و تنگناها، در جهت توسعه حرکت کرده و از لحاظ توسعه اجتماعی و کالبدی در محلات هدف با رشد قابل‌توجهی همراه بوده، ولی هنوز با توسعه پایدار فاصله زیادی دارد.»

پژوهش دیگری که در سال ۱۴۰۴ با عنوان «بررسی و تحلیل اثرات اجتماعی رویکرد بازآفرینی شهری در سکونتگاه‌های غیررسمی در محله نیروگاه سبزوار» انجام شده، براساس نظرات شهروندان نتیجه گرفته است: «بعد از پیاده‌شدن راهبرد بازآفرینی، بسیاری از مسائل به قوت خود وجود دارد. براساس نتایج سایر بخش‌های تحقیق، بین همه متغیرها همبستگی قوی و بالایی وجود دارد که نشان از تأثیر و اهمیت هر یک ازبعاد در بعد اجتماعی بازآفرینی است.»

این نتایج یعنی احتمالاً قرار نیست همه مسائل محلات در یک برنامه و حتی بعد از گذشت ۱۰ سال، به‌سرعت برطرف شود.



Analysis %		
%Fe Ave	66.5	
%FeO	Min 24	Max 28
%P Max	0.04	
%S Ave	1.0	
%SiO2 Max	3.0	
%Al2O3 Max	0.7	
%CaO Max	0.9	
%MgO Max	2.5	
%Moisture Max	5.0	
Size ave	80%<0.48 mm	

کمیسسیون معاملات شرکت معدنی و صنعتی گل گهر

آگهی مزایده عمومی

شماره ۱۷/۱۴۰۵/ز

شرکت معدنی و صنعتی گل گهر در نظر دارد " ۷۰هزار تن گندله سنگ آهن

با عیار ۶۵٫۵ درصد" را از اسکله بارکو بندر عباس با شرایط تحویل به صورت FOB از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. متقاضیان می توانند به منظور دریافت اسناد مزایده و همچنین اطلاع از شرایط مزایده به سایت **www.geg.ir** قسمت مناقصه و مزایده مراجعه فرمایند. لازم به ذکر است پاکت پیشنهادی می باید حداکثر تا ساعت **۰۹:۰۰** روز سه شنبه مورخ **۱۴۰۵/۰۶/۲۴** به آدرس: دفتر کمیسیون معاملات مجتمع سیرجان (کیلومتر ۵ جاده شیراز) تحویل داده شود. ضمناً جلسه بازگشایی پاکات نیز همزمان در همین تاریخ (رأس ساعت **۰۹:۰۰** روز سه شنبه مورخ **۱۴۰۵/۰۶/۲۴**) و در محل دفتر کمیسیون معاملات مجتمع سیرجان می باشد.

کمیسیون معاملات شرکت معدنی و صنعتی گل گهر



Analysis %		
%Fe	65.50	Min
%FeO	1.0	Ave
%P	0.035	Max
%S	0.01	Max
%SiO2	3.0	Max
%Al2O3	0.7	Max
%CaO	0.7	Max
%MgO	2.5	Max
CCS (kg/p)	Ave 250	
8-16 mm%	Min 90	
-6 mm%	Ave 5	
A.I.	Max 3.5	
T.I%	Min 95	
Prosity%	19-24	
Reducibility%	Min 90	



بیتری که «سازمان حفاظت محیط‌زیست» برای این ششست انتخاب کرده، تپتر درستی است، اما مخاطب این نیز خود سازمان است، نه جامعه مدنی. پرسش این است که چه راهکاری برای رفع این چالش، ایجاد شفافیت و باز کردن گره‌های دارد که روز روزه حفاظت را تنگتر می‌کند، این بار توپ در زمین مدیران «پردیسان» است تا ثابت کنند حتی در همین کشور شادور نیز می‌توان کاری برای طبیعت این سرزمین ودغدغه‌مندانش کرد.

کشور
استان
هیت مشتا
لذا به منظور
در روزنامه
اشخاص ذ
باید از تاریخ
ثبت محلی
باید ظرف یک
دادخواست
دادخواست
در صورت ا
مقررات سن
تاریخ انتشار
تاریخ انتشار
های ملا
رئیس ادار
شناسه آگه

محضر گردیده است.

بلاغ عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز
پراسری و محلی آگاهی می‌گردد در صورتی که
مغف به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند
تا دو ماه اعتراض خود را به اداره
معترض ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترض
ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم
دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم
به اداره ثبت محل تحویل دهد. بدیهی است
مبای مت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق
الکیت صادر خواهد شد.

نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶

نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

تأیید

تأیید و املاک کلاردشت

۲۲۷۱۰۴۷

A photograph showing a large, open dumpsite. In the foreground, there is a massive pile of garbage, primarily consisting of white and clear plastic bags, along with other debris. A thick plume of white smoke or steam is rising from the center of the waste pile, suggesting that the trash is being burned. Behind the garbage, there is a dense line of tall, green vegetation, possibly reeds or grasses. In the far background, a utility pole with power lines is visible against a heavy, overcast sky with dark, grey clouds.

زباله در خانه پرندگان مهاجر

پشت به پشت کوه زباله، شالیزار است و آن سوتر، آب آبی‌بندان «زباران»، بخشی از مجموعه تالابی «فریدونکنار»، «زباران» و «سرخرود» است که به گفته رئیس اداره محیط زیست «فریدونکنار»، دو دهه است محل ریختن زباله و پسماندهای «زباران»، «سوته» و «مهلبان» بوده و حالا کوه زباله رخ نشان داده و اعتراض‌ها بالا گرفته است. محیط زیست پس از کش و قوس‌های بسیار این دهیاران را روستاها شکایت کرده، اما مسئولان روستایی می‌گویند مدیریتی پسماند در این منطقه کافی سردرگمی است و همه فقط در انتظار دور کردن زباله‌هایی هستند که حالا به نزدیک‌ترین جای ممکن رسیده‌اند؛ کنار شالیزار و آب‌بندان. این آب‌بندان در «کنواسیون رامسر»، در کنار مجموعه تالابی «فریدونکنار»، به ثبت رسیده و از جمله مناطقی است که پرنده‌گان مهاجر نیز برای زمستان‌گذرانی رآن می‌شوند. سال‌هاست که در کنار مسئله شکار، آلودگی آب ناشی از زباله نیز به مشکلات آنجا اضافه شده است. شهرها و روستاهای شمال کشور هر روز بیشتر از روز قبل در زباله‌هایشان فرو می‌روند و مسئولان تنها ناظر وضعیت وخیم موجودند.



آبپندان «زبانان» بخشی از مجموعه تالابی «فربدونکنار»، «زبانان» و «سرخوده» است؛ از آب آن برای کشاورزی استفاده می‌شود و پزندگان مهاجر نیز در این پهنه حضور دارند. این پهنه آب مهم در سال‌های گذشته به محل ریختن زباله تبدیل شده است. جلی‌ها می‌گویند از زمانی که دهیاران گفتند دیگری زباله را به محل دفن «عمارت آمل» نبرند، آنها نیز زباله‌ها را همین‌جا تخلیه کردند. «عمارت آمل» خود یکی از پرشمک‌ترین مراکز دفن زباله در استان مازندران است؛ مراکز دیگر به‌نام‌های «سه‌هزار» که برخلاف سایر نقاط، اندکی استاندارد ندارد، مدتی به محل اعتراض‌ها، انتقال زباله از شهرهای اطراف به آنجا تبدیل شد و حالا مشکل در جای دیگری خود را نشان داده است؛ در کنار یکی از مهم‌ترین آبپندان‌های استان.

«نی‌زاده» گویند روستای «عربستان» است. او از خط‌راهی مداومی می‌گوید که محیطزیست به دهیاران روستاهای «زبانان»، «سوته» و «مهلان» داده و نتیجه‌ای نداشته است:

آب‌بندان در اسناد تاریخی
آب‌بندان‌های مازندران فقط برای تأمین آب شالیزارها مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند و براساس منابع تاریخی و جغرافیایی موجود، سابقه‌ای طولانی در مدیریت آب این منطقه داشته‌اند.

در تاریخ‌های محلی قدیمی، مانند «تاریخ پیرستان» اثر (اسفندیار)، «تاریخ ریان» اثر (اولیاالله آملی) و «ریخ پیرستان و ریان» اثر «مازندران» اثر (میرزا محمد مرعشی، آب، رودخانه، آبادانی و کشاورزی از عناصر مهم منطقه توصیف شده‌اند. یکی از قدیمی‌ترین رده‌های نسبتاً روشن در نوشته‌های (ه.ا. راینو) دیده می‌شود. «راینو» در «مازندران و استرپادان» که حاصل مطالعات و سفرهای او در مازندران در اوایل قرن بیستم است، و «باقی آبنبدان» را ثبت کرده است. در «لغت‌نامه دهخدا» نیز این نام آمده و توضیح داده شده است که «باقی آبنبدان» برکه‌ای در حدود «مازندران ساری» بوده است. (دهخدا)، نام اصلی، منحل، تنجیر یا «مازندران و استرپادان» راینو، ص ۶ بخش انگلیسی» معرفی می‌کند.

اهمیت (اریتو) فقط در ثبت یک نام نیست، او در سفرهایش به مازندران، به ثبت جغرافیای محلی، آبادی‌ها و عوارض منطقه توجه داشت، گزارش‌های مربوط به کتاب و اسناد می‌دهد که اطلاعات (مازندران و استراباد) حاصل مشاهدات میدانی و گردآوری اطلاعات محلی بوده است. بنابراین، ثبت «باقی آبپندان» نشان می‌دهد که در زمان، آبپندان بخشی شناخته‌شده از جغرافیای منطقه (ساری) بوده است، اسناد ملکی دوره «قاجار» که قدم جلوتر می‌روند. در پژوهشی با عنوان «تاریخ اجتماعی معاصر مازندران» که بر اسناد «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» تکیه دارد، نام «قریه شیب آبپندان» آمده است. در یکی از اسناد، به «قریه شیب بهره مالکانه» وضعیت «قریه شیب آبپندان» اشاره شده و منتهی مربوط به سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ قمری/ شمسی در آرشو «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» ثبت شده است. این سند از این جهت اهمیت دارد که آبپندان را از یک «بسته آب» به بخشی از جغرافیای مالکیت و اقتصاد روستا تبدیل می‌کند؛ یعنی نام آبپندان در شناسایی یک قریه و در مکاتبات مربوط به بهره مالکانه به کار رفته است. برای تاریخ آبپندان، این اثر نوعی سندی از اشاره کلی به آبپندان مهم تر است. همچنین، اسناد و اوراقهای مربوط به آبپندان و شیوه استفاده از آن، از جمله ابزارهای روش میوه‌پزندگان در آبپندان‌ها، مدخل‌های محلی وجود دارد. این شواهد تاریخی مستقیم به‌معنای تاریخ ساخت یک آبپندان نیستند، اما نشان می‌دهند که آبپندان در فرهنگ و جغرافیای محلی مازندران، واژه و مفهومی جالب‌داده بوده است.

از طرف دیگر، سفرنامه‌های دوره «قاجار» نیز برای تکمیل این تصویر اهمیت دارند. نخستین سفرنامه «ناصرالدین‌شاه» به

دو دهه به کاردن زبانه در ازبان

مراجری زبانه‌های اطراف آبپندان (فازان)، به گفته (صمد کبانی)، رئیس اداره محیط‌زیست (وزارت‌کنار)، «مراجری تازه‌ای نیست. او به (یا پیام) ما یک گوید بیش از دو دهه است که این عرصه برای دیوی پسماند استفاده می‌شود؛» به گفته بخشدار و در حالی سابقه این دیو به حدود ۲۵ سال می‌رسد، این عرصه عرصه موزنر در محدوده محدودی تالاب بین‌المللی قرار دارد. روزانه حدود یک تن پسماند معادل یک تن نپسان، وارد این محدوده می‌شود. با وجود تأکیدهای مکرر بر تفکیک زباله از مبدأ، این طرح به‌دلیل نبود همکاری کافی و مشوق‌های مناسب موفق نبوده و در محل تنها یکی، دو کارگر اقدام به تفکیک پختی از پسماند می‌کنند.

رئیس اداره محیط زیست (فریدونکنار) با اشاره به خاکریز سوزاندن زیاده در محل میگوید: «این اقدامات با ضوابط محیطیست و هیچ ضرر دارد و در همین زمینه حدود دو متر قبل به بهیاران اطلاع داده‌ام. برای حل مشکل، موضوعه تفکیک از مبدأ استفاده از زباله‌سوز شده، تأمین مقیاس نیز در کارگروه مدیریت پسماند مطرح شد، اما همین بودجه همراهی شورای واداریها و همچنان از منابع اصلی است، «کیانی» معتقد است که با وجود گذشت سال‌ها، همچنان از سوی دهماری و بخشداری تلاش برای حل مشکل انجام نمی‌گیرد. اخیراً دهماری هوستای «انباران» زبانی را برای دیوبی دیوبی می‌فرستاده کرده، اما قصه نشانی دشمن را برپا نشده است تا بررسی‌ها آغاز شود: «از آنجا که عرصه در محدوده تالاب قرار دارد، باید حرمیه‌های قانونی رعایت شوند و تعیین حد و حرم نیز نیازمند بررسی است»

اقدامی که تاکنون انجام نشده است.

این استیصال در میان محلی‌ها، مسئولان روستایی مسئولان شهری و کشوری دیده می‌شود؛ درحالی‌که کل مسئولان از درگیر معضل زباله است. (مسعود محمدی)
فصل محترم، عزیز است. «پیام» ما می‌گوید محل دیوی زباله (فریدونکنار) را در نزدیکی ساحل است و این خود مشکل بزرگ دیگری است؛ «از سال‌ها قبل که این اتفاق در فریدونکنار افتاد، فخلان منطقه هشار دادند و بارها از وضعیت وخیم زباله گفتند، اما کسی توجهی نکرد. ما بارها پیشنهاد تفکیک زباله دادیم، اما برای مسئولان اهمیتی نداشت. ما فکر می‌کنیم همین برای این موضوع وجود ندارد؛ شکایت‌ها هم به جای می‌رسد و اثری در وضعیت کلی ندارد».

اوساکن روستای «بنه‌کنار» است؛ یکی دیگر از روستاهای فریدونکنار که چند سالی است تفکیک زباله در آن انجام می‌گیرد. «چطور در دیگر روستاها تفکیک اتفاق نمی‌افتد» آیا وزارت کشور و محیط‌زیست که متولی این امر هستند، بایه قانونی برای تفکیک بگذارند و این وضعیت را سامان دهند؟ نباید همه هیاران را مجبور به این کار کنند؟ همه آنها شدن، است، اما اراده‌ای برای آن وجود ندارد.»

[illegible]



شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان هرمزگان
(سهامی خاص)

آگهی برگزاری فراخوان مناقصه عمومی

همزمان با ارزیابی (یکپارچه)

فراخوان شماره: ۲۰۵۵۰۹۲۴۲۱۰۰۰۰۱۲

سال ۱۴۰۵ - اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی

شرکت گاز استان هرمزگان در نظر دارد فراخوان مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه) شبکه و انشعابات پراکنده قسم را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به پیمانکار واجد شرایط به شرح ذیل واکتار نماید:

۱. موضوع مناقصه: تهیه مصالح و اجرای شبکه (حفره‌های خالی) و انشعابات پراکنده در سطح شهرستان قشم

۲. مهلت فراورده: ۶۵ روز تقویمی

۳. اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت‌های الف: پندرعیاس - بلوار گاز - شهرک فجر - شرکت گاز استان هرمزگان

۴. مهلت زمانی دریافت اسناد فراخوان: پس از تاریخ انتشار نوبت دوم آگهی

۵. مهلت زمانی ارسال پاسخ فراخوان: حداقل ۱۴ روز پس از اتمام مهلت دریافت اسناد فراخوان

۶. برآورد دستگاه مناقصه گزار: ۹۶,۹۷۰,۹۷۰,۵۴۰ ریال

۷. به این مناقصه ۱۵٪ پیش پرداخت تعلق میگیرد.

۸. به منظور ارزیابی مالی پیشنهاد از دستورالعمل تعیین دامنه قیمت‌های مناسب پیشنهادی وزارت نفت استفاده می‌گردد.

۹. حداقل رتبه قابل قبول جهت شرکت در مناقصه: رتبه پنج نفت و گاز یا رتبه پنج تأسیسات و تجهیزات از سازمان برنامه و بودجه.

ضمناً کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سناد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت‌نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند.

ابطال عمومی شرکت گاز استان هرمزگان

روزنامه

www.payamema.ir

دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

سال بیست و دوم

شماره پیاپی ۳۴۸۶

توزیع تهران: نشرگستر (۰۲۱۶۱۹۳۳۰۵)

توزیع استان‌ها: جراری (۰۹۱۲۳۱۳۱۰۸۹)

چاپ: شاخه سبز (۰۲۵۳۳۴۴۴۵۶)

پرونده |

پرونده «پیام ما» به یاد «جواد مجابی»
مردی میان ادبیات، مطبوعات و هنر

یک راه‌کافی نبود

ا پیام ما | «جواد مجابی» را نمی‌شود در یک عنوان نگه داشت. شاعر بود و داستان‌نویس، روزنامه‌نگار و طنزپرداز، منتقد و پژوهشگر هنر. از پانزده‌سالگی روزنامه‌نگاری را آغاز کرد و پس از آن، در طول بیش از شش دهه، میان ادبیات، مطبوعات و هنرهای تجسمی در رفت‌وآمد بود. مجابی هر بار که به قلمرویی وارد می‌شد، آن را جدی می‌گرفت، می‌خواند و می‌نوشت و بعد راه دیگری را هم امتحان می‌کرد. از شعر به داستان و رمان رسید، طنز را دنبال کرد و در حوزه هنرهای تجسمی هم قلم زد. در کنار همه این‌ها، سال‌ها با مطبوعات و اهل فرهنگ زیست و در محافل ادبی به نسل‌های جوان‌تر فرصت دیده شدن داد. مجابی چهاردهم شهریور امسال برای همیشه رخت از این جهان بست. این پرونده روایت همین زندگی چندساحتی اوست؛ خوانش جهان فکری و ادبی مردی که یک راه برایش کافی نبود.

یادداشت |

یادی از «جواد مجابی» و شخصیت برجسته او

مردی که می‌خندید



ا علی مسعودی‌نیا |

ا نویسنده و منتقد ادبیات |

نسل ما، متولدین سالیان پایانی دهه ۵۰ و سالیان آغازین تا میانی دهه ۶۰، اگر سودای شاعری و نویسندگی و کار انتقادی داشت و می‌خواست جدی گرفته و دیده‌شود، راه نه‌چندان میان‌پرش این بود که وارد عرصه روزنامه‌نگاری شود. در این روند بود که فرصتی ناب نصیبمان می‌شد تا پای صحبت بزرگان ادبیات این سرزمین بنشینیم و گفت‌وگویی بگیریم برای روزنامه یا مجله‌ای. خب، جوان بودیم و نام‌های بزرگ زنده در آن روزگار پرشمار بودند و از منظر جایگاه و اهمیتشان تا حدی رعب‌آور. گاهی می‌رفتی و طرف

پرتره |

نگاهی به زندگی و زمانه نویسنده‌ای که خود را به یک تعریف محدود نکرد

زیستن رندانه



اصدف سرداری |

ا روزنامه‌نگار |

چند سال پیش، وقتی «جواد مجابی» از زندگی سپری‌شده‌اش حرف می‌زد، تصویری نیمه‌روانتیک از



یادداشت |

خوانشی اگزستانسیال از غیاب یک متفکر

بار گران تاریخ و سبکی کلمات

زیباشناختی، غیاب آدم‌ها در اتاق‌ها، حیاط‌ها و آدرس‌های جا مانده در زمان، به‌معنای محوشدن‌شان نیست، بلکه خود این فقدان به عنصری ملموس تبدیل می‌شود که با سکوت اشیای بر جای مانده گره می‌خورد و حضور را در دل نبودن مدام بازتولید می‌کند.

«جواد مجابی» در سپهر فرهنگی و ادبیات معاصر «ایران» تمثیلی تمام‌عیار از کشگری روشنفکری و زیست هنرمندانه است. حیات پریار او که دهه‌های آفرینش مستمر در عرصه‌های شعر، داستان، نقاشی، نقد هنری و روزنامه‌نگاری را در بر می‌گیرد، بازتابی از یک جهان‌بینی ژرف و چندبعدی است. آنچه اندیشه «مجابی» را از بسیاری از هم‌نسلانش متمایز می‌سازد، پیوند اگزانیک میان درک عمیق اواز هستی و جامعه و

روزنامه سیاسی – اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: روح‌الله خدیشی
زیر نظر شورای سردبیری
دبیر ویژه‌نامه‌ها: شبنم شکوربان
مدیر هنری: تیوا صداییان
دبیر عکس: یاسر خدیشی

تماس دفتر تهران: ۰۲۱-۲۸۴۲۱۹۰
شماره تماس: ۰۲۱-۷۴۲۲۷۵۰
تحریریه: داخلی ۱
استان‌ها: داخلی ۲
برگزاری رویداد: داخلی ۳
مدیرمسئول: داخلی ۴

تلفن: ۰۲۱-۲۸۴۲۱۹۰
تلفن: ۰۳۴-۳۳۴۴۸۰۸۶

دبیر محیط زیست: فاطمه باباخانی
دبیر گزارش: مهتاب چودکی
دبیر میراث و گردشگری: صبا رضایی
دبیر خبر: یاسر مختاری
دبیر صفحه‌آخر: صدف سرداری

آگهی استان‌ها: عرفانه بهرام‌مجری ۰۹۰۵۲۸۲۵۵۹
آگهی‌های تهران: لیلی میرافضل ۰۹۳۹۴۳۷۴۴۶

ایمیل سازمان آگهی‌ها: payamema.adv@gmail.com
ایمیل تحریریه: Khabar.payamema@gmail.com

رتبه روزنامه پیام ما: ۲
نظرات نویسندگان دیدگاه شخصی آنان بوده و لزوماً دیدگاه روزنامه نیست.

آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای پیام‌ما: www.payamema.ir/akhlagh

@payamema ۳۳۳ ۸۴۹۴
www.payamema.ir



یادداشت |

بی‌معنا تایپ شده بود که طنین نامی بیگانه را داشت. او هم همان را شخصیتی فرض کرده بود و در متن شعرش با آن موجود ناشناخته سخن می‌گفت. من هرگز در هیچ محفلی او را بی‌لبخند و نامهربان ندیدم. دفعه‌ای را هم به خاطر نمی‌آورم که دیده باشمش و سر شوخی را با کسی یا چیزی باز نکرده باشد. این کاراکتر لبخند بر لب رانه‌فقط در حشرونشربا او که در تمامی آثارش می‌توان رد کرد. در ادبیات ما که هم آثارش و هم بزرگانش معمولاً سگرمه‌های درهم و گره‌اندر گره دارند، مجابی انگار بیش از همه دانسته بود که تنها راه بازتاب‌دادن عمق فاجعه، سوگ و خشم جایی که شاعران جوان و دانشجوی آن دانشگاه جلسه‌ای گرفته بودند و دکتر مجابی و چند عزیز دیگر هم دعوت بودند و لطف میزبانان شامل حال من هم شده بود. آن شاعران جوان پشت‌سرم شعر خواندند و شنیدیم و بعد هم از مهمانان دعوت کردند که شعر بخوانند. گروه آوازگاری بودند و من فکر می‌کردم شاید شعرشان به مذاق شاعری چون «جواد مجابی» خوش نیاید. اما گشاده‌رو و صادق پشت تریبون رفت و تشویق‌شان کرد و یادم هست شعری خواند که داستان بانمکی در پس سرایش آن بود؛ گویا تصادفاً دستش به کیبورد خورده بود و آوازای

یادداشت |

نمایشگاه «شب‌های سفید بیمارستان و من» باشد که امسال برگزار شد. در دوره بیماری و بستری‌شدن، نقاشی کرده بود. آدمی که بخش‌هایی از زندگی تجسمی «ایران» تبدیل کرد. کتاب دوجلدی و نزدیک به هشتصدصفحه‌ای «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» که در سال ۱۳۹۵ منتشر شد، نخستین اثر از نوع خود بود که تاریخ هنرهای تجسمی معاصر «ایران» از ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۰ را به شیوهای تاریخی و تحلیلی بررسی می‌کرد. شاید اگر «مجابی» در همان جوانی تصمیم می‌گرفت فقط شاعر باشد، چنین کتابی نوشته نمی‌شد. بخشی از اهمیت کار او در همین «اگر» هاست. در داستان‌نویسی هم چنین بود. «شب ملخ» آخرین رمانی است که از او در نشر «دینا» و پس از سی‌وپنج سال، منتشر شده است؛ کتابی با جهانی تیره و گابوس‌وار که «مجابی» آن را در دهه ۶۰ نوشته بود. در این جهان، ملخ‌ها از یک عنصر طبیعی فراتر می‌روند و به تصویر هجوم و ویرانی تبدیل می‌شوند.

از طنز در کارنامه «مجابی» هم نباید غافل شد که در دوره‌های مختلف فعالیتش حضوری پیوسته و اثرگذار داشت.

زمانه هم برای چنین نگاهی چندان ساده نبود. «مجابی» در دوره‌ای نوشتن را آغاز کرد که ادبیات «ایران» با سیاست، سانسور و تحولات اجتماعی درگیر بود. پیش از انقلاب، از فضای سیاسی و سانسور حکومت پهلوی انتقاد می‌کرد و پس از انقلاب نیز در جریان‌های فرهنگی و سیاسی آن سال‌ها حضور داشت. ماجرای سفر «ارمنستان» نیز بخشی از همان سال‌های پراضطرب بود.

بااین‌همه، «مجابی» را نمی‌توان با این تلخی‌ها به یاد آورد. شاید تصویر گویاتری از سال‌های آخر او در مختلف، همواره بر مدار استقلال اندیشه و عشق به «ایران» رقم خورده است؛ هنرمندی که مرزهای تصنعی میان فرم‌های مختلف بیان را در هم شکسته و با تسلط بر میراث ادبیات کلاسیک و پیوند زدن آن با دغدغه‌ها و فرم‌های مدرن، منظومه‌های یکپارچه از آگاهی خلق کرده است. جهان‌بینی «مجابی» به «پایه‌ای اومانیزستی، مداراجو، مدرن و انتقادی استوار است. او در داستان‌ها و اشعارش، انسان گرفتار در جنبه بوروکراسی، خرافه، هژمونی و روزمرگی را با نگاهی مشفقانه، اما واقع‌بینانه، در آینه کلمات قرار می‌دهد.

زیست سراسر هنری و دغدغه‌مند او ثابت می‌کند که روشنفکری در این جغرافیا، نه یک ژست، که یک ریاضت مدام است. او تجسم وجدان بیدار نسلی است که بار سنگین نقد سنت و گذار به مدرنیته را بر دوش کشیده و در این مسیر ناهموار هرگز اصالت هنر را به فراموشی نسپرده است. زیست یک روشنفکر در جغرافیای «خاورمیانه» و «بار گران تاریخ» را نمی‌توان نادیده

نقاشی را از کودکی و در کنار برادرش، «حسین» آغاز کرده بود. خودش را نقاش حرفه‌ای نمی‌دانست، اما همین علاقه قدیمی بعدها او را به یکی از منتقدان هنرهای تجسمی «ایران» تبدیل کرد. کتاب دوجلدی و نزدیک به هشتصدصفحه‌ای «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» که در سال ۱۳۹۵ منتشر شد، نخستین اثر از نوع خود بود که تاریخ هنرهای تجسمی معاصر «ایران» از ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۰ را به شیوهای تاریخی و تحلیلی بررسی می‌کرد. شاید اگر «مجابی» در همان جوانی تصمیم می‌گرفت فقط شاعر باشد، چنین کتابی نوشته نمی‌شد. بخشی از اهمیت کار او در همین «اگر» هاست. در داستان‌نویسی هم چنین بود. «شب ملخ» آخرین رمانی است که از او در نشر «دینا» و پس از سی‌وپنج سال، منتشر شده است؛ کتابی با جهانی تیره و گابوس‌وار که «مجابی» آن را در دهه ۶۰ نوشته بود. در این جهان، ملخ‌ها از یک عنصر طبیعی فراتر می‌روند و به تصویر هجوم و ویرانی تبدیل می‌شوند.

از طنز در کارنامه «مجابی» هم نباید غافل شد که در دوره‌های مختلف فعالیتش حضوری پیوسته و اثرگذار داشت.

زمانه هم برای چنین نگاهی چندان ساده نبود. «مجابی» در دوره‌ای نوشتن را آغاز کرد که ادبیات «ایران» با سیاست، سانسور و تحولات اجتماعی درگیر بود. پیش از انقلاب، از فضای سیاسی و سانسور حکومت پهلوی انتقاد می‌کرد و پس از انقلاب نیز در جریان‌های فرهنگی و سیاسی آن سال‌ها حضور داشت. ماجرای سفر «ارمنستان» نیز بخشی از همان سال‌های پراضطرب بود.

بااین‌همه، «مجابی» را نمی‌توان با این تلخی‌ها به یاد آورد. شاید تصویر گویاتری از سال‌های آخر او در

روزنامه

www.payamema.ir

دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

سال بیست و دوم

شماره پیاپی ۳۴۸۶

توزیع تهران: نشرگستر (۰۲۱۶۱۹۳۳۰۵)

توزیع استان‌ها: جراری (۰۹۱۲۳۱۳۱۰۸۹)

چاپ: شاخه سبز (۰۲۵۳۳۴۴۴۵۶)

پیام ما در یوتیوب |

دربارهٔ «جواد مجابی»

و سال‌ها محفل داری‌اش

خانهٔ روشنِ سه‌شنبه‌ها

ا حمیدرضا محمدی |

ا روزنامه‌نگار |

کل‌های فصل من بسیار دیر می‌روید، حتی در این بهار «جوادمجابی» در میان خیل روزنامه‌نگارانی که به خانه‌اش و مجالس خانگی‌اش آمدوشد داشتند، من سهمی نداشت‌م و راستش را بخوانید، دیر رسیدیم به او. اما این اواخر این شانس را یافت‌م اردیبهشت دوسال پیش، در منزلش که «کوی نویسندگان» بود، شرفیاب شوم و دربارهٔ شصت سال آیند و روند به محافل ادبی و هنری و به‌ویژه سه‌شنبه‌هایی به میزبانی خودش گفت‌وگو کنم؛ برای پرونده‌ای که با موضوع این دوره‌هایی در مجلهٔ «تجربه» تدارک می‌دیدم. خودش بود و همسرش، ناستین‌خانم، و آخر کار دخترش، «پوپک». هم اضافه شد. سرحال و سیرا بود؛ خوش‌برخورد و خوش‌مخضو خوش‌پوش، با آن عصای همیشگی؛ درست‌مثل تمام اوصافی که از او شنیده بودم. آن عصر بهاری دل‌انگیز هیچ‌گاه از خاطرم نمی‌رود و حسرت می‌خورم که چرا هیچ عکسی با او نگرفتم و هیچ کتابی از او نبردم تا برام امضا کند. «جواد مجابی» هیچ عرمش به بطالت و بیهودگی نگذاشت؛ داستان و ناداستان نوشت، شعر سرود، روزنامه‌نگاری کرد، خاطره‌گفت، کتاب درآورد، اثر بود و البته محفل‌داری کرد و شاعر و نویسنده یبورد و شاید فصل مشترک جملگی‌شان در این آخری باشد؛ جایی که خیلی‌ها، از بزرگان و جوانان، در آن روز وسط هفته می‌آمدند و آثار جدیدشان را به نقد دیگران می‌گذاشتند و چه بازو‌گالی از دل همان جمع ساخته شدند و رشد یافتند و به عرصه رسیدند و خود را مدیون و مبرهون سه‌شنبه‌های «جواد مجابی»، که گویی مرکز جهان بود، می‌دانند. گردهم‌آیی‌هایی که اگرچه پس از قتل‌های زنجیره‌ای دیگر دل‌ودماغ‌تداومش نبود، اما چراغش همچنان روشن ماند و درش به روی اهل فرهنگ و هنر و ادب باز ماند.

«جواد مجابی» یکی از آخرین غول‌های ادب معاصر ایران بود که بی‌هیچ جایگزینی، در ۸۷ سالگی از این جهان رخت بپریست؛ با میراثی که حالا باید سال‌ها بخوانیشمان و کیف‌کنیم.

بد نیست یادش کنیم از سطورى از شعری که در هفتمین جلسهٔ «شب‌های نویسندگان و شاعران ایران» «تهران»، «انستیتو گوته» یکشنبه، ۲۴ مهر ۱۳۵۶ خواند:

صدای تو می‌آید از آسمان
صدای تو از اوج باروی باران
صدای تو پایلو از اعماق خاکستری‌های روز زمستان
می‌آید
می‌آشود این خاکدان کهن را
صدای تو آزادی و نان و گرمی‌است
نوی ای تو خنجر، کلام تو زرتیون و خرماست
سکوت تو دریا، پیام تو بیداری ماست.

نوبت دوم

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مسلمان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۰۶۶۹/۰۵/۰۴/۱۴۵۶ مورخ ۱۴۵۶/۰۵/۱۵ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شاهرود تصرفات مالکانه بلاعارض متقاضی آقای / خانم حمیدرضا صابر فرزند حسن شماره شناسنامه ۰ و ک ملی ۰۶۸۱۱۵۴۷۲۷ در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۳۹۴/۵ مترمربع قسمتی از پلاک ۹ فرعی از ۳ اصلی واقع در بدشت بخش ۸ شاهرود خردیاری مورثی از صابر متقاضی ثبت گردیده است. لذا به‌منظور اطلاع عموم، مراتب در ردنوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. «در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۵۶/۰۶/۰۱ یکشنبه

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۵۶/۰۶/۱۶ دوشنبه

حمیدرضا حسین پور

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان شاهرود

شناسه آگهی: ۲۲۵۸۲۲۲

آگهی مفقودی

برگ سبز و سند کامیونت - ون رزمیاد Z24NIM مدل: ۱۴۰۱ رنک: آبی به شماره موتور: M24918363M شماره شاسی: NAZPL4170N0696044 و شماره پلاک ۷۶ در آتار ۵۱4۲ ایران ۷۵ متعلق به آقای محمدجواد جلالی نیا مفقود واز درجه اعتبار ساقط گردیده است.

آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو، خودرو سواری، سواری، سیستم، پرلید، تیپ: جونی ای ایکس آی به رنک: سفید - رونقی، مدل: ۱۳۸۷ به شماره موتور: ۷۵۸۶۶۰ و شماره شاسی: M24918363M شماره پلاک: ۱۴۸۵۵ ایران ۶۵ به نام: بابوالفضل فتحی مسیمان مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شهر پاک